

A Re-reading of the Concept of Social Justice in Alawi Thought

Masoud Talebi Moghadam ^{1*}

¹ PhD in Quran and Hadith Sciences, Qom University of Quran and Hadith, Qom, Iran.

Article information	ABSTRACT
Article type: Research Paper	Social justice has always been a supreme ideal, serving as the focal point for reformers and the primary catalyst for reformist movements in human societies. In this context, religious teachings—particularly the theoretical and practical legacy of Imam Ali (AS)—hold a distinguished position in defining and implementing this concept, establishing him as an unparalleled paragon of justice throughout history. This study aims to re-examine the concept of social justice and extract its fundamental indicators within the intellectual framework of Imam Ali (AS). Utilizing a documentary-library research method and relying on primary narrative and historical sources, this paper analyzes the foundations of justice in the Alawi tradition. The findings reveal that the concept of justice in Imam Ali’s thought is not merely a moral principle or a transient slogan; rather, it is a comprehensive and systematic framework that encompasses various dimensions of social, economic, and political life. This holistic framework focuses specifically on eradicating discrimination, establishing a sustainable balance between economic and political forces, and upholding and promoting the inherent dignity of every human being. Consequently, in his view, justice transcends an abstract ideal, serving as a strategic and operational model that can be referenced and implemented for the establishment and maintenance of a sustainable and dynamic social order.
KEYWORDS: Justice, Qist (Equity), Social Justice, Quran, Nahj al-Balagha.	
Received: 2026/05/20 Accepted: 2026/06/01	
*Corresponding author: Masoudtalebimoghadam@mail.ir	
How to cite this paper: Talebi Moghadam, M. (2026). A Re-reading of the Concept of Social Justice in Alawi Thought. Journal of culture and Islamic sciences. 11(6): 1- 16.	
DOI: 10.22034/rjcis.2026.116693	



بازخوانی مفهوم عدالت اجتماعی در اندیشه علوی

مسعود طالبی مقدم*

دکترای علوم قرآن و حدیث دانشگاه قرآن و حدیث قم، قم، ایران

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: علمی پژوهشی	عدالت اجتماعی همواره به‌عنوان آرمانی متعالی، کانون توجه مصلحان و محرک اصلی جنبش‌های اصلاحی در جوامع بشری بوده است. در این میان، آموزه‌های دینی به‌ویژه سیره عملی و نظری امام علی(ع)، جایگاهی ممتاز در تبیین و اجرای این مفهوم دارند؛ چنان‌که ایشان در پهنه تاریخ، به‌عنوان اُسوه بی‌بدیل عدالت شناخته می‌شوند. پژوهش حاضر با هدف بازخوانی مفهوم عدالت اجتماعی و استخراج شاخصه‌های بنیادین آن در منظومه فکری امام علی(ع) تدوین شده است. این نوشتار با بهره‌گیری از روش اسنادی کتابخانه‌ای و با تکیه بر منابع دست‌اول روایی و تاریخی، به واکاوی مبانی عدالت در سیره علوی می‌پردازد. یافته‌های این پژوهش آشکار می‌سازد که مفهوم عدالت در اندیشه امام علی(ع) صرفاً یک اصل اخلاقی یا شعاری گذرا نیست، بلکه یک چارچوب فراگیر و نظام‌مند است که ابعاد مختلف زندگی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی را در بر می‌گیرد. این چارچوب جامع، به طور خاص بر ریشه‌کن کردن تبعیض‌ها، ایجاد تعادل پایدار میان نیروهای اقتصادی و سیاسی و تأمین و ارتقای کرامت ذاتی هر انسان تمرکز دارد. از این رو، عدالت در نگاه ایشان، فراتر از یک آرمان انتزاعی، به‌عنوان یک الگوی راهبردی و عملیاتی برای ساخت و استقرار یک نظام اجتماعی پایدار و پویا قابل استناد و اجرا است.
واژگان کلیدی: عدالت، قسط، عدالت اجتماعی، قرآن، نهج‌البلاغه.	
تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۲/۳۰	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۳/۱۱	
* پست الکترونیکی نویسنده مسئول:	
Masoudtalebimoghdam@mail.ir	
ارجاع: طالبی مقدم، م.، ۱۴۰۵، بازخوانی مفهوم عدالت اجتماعی در اندیشه علوی، پژوهش‌نامه فرهنگ و معارف دینی، ۱۱(۶)، ۱-۱۶.	
DOI: 10.22034/rjcis.2026.116693	

۱. مقدمه

آنچه بیش از هر امر دیگری موجب رنج و نارضایتی انسان‌های دردمند می‌شود و زمینه‌ساز خاموشی فریاد حق‌طلبی، محرومیت از حقوق مشروع، گسترش فقر و افزایش بزه‌کاری است، پدیده‌ی ظلم و بی‌عدالتی است. در مقابل، عدالت به مثابه نیرویی حیاتی، حیات و پویایی را به جامعه‌ای فرسوده بازمی‌گرداند و ضامن بقا، انسجام و پاسداشت حقوق عمومی به شمار می‌آید. عدالت مفهومی بنیادین و دیرپاست که همواره در اندیشه‌ی بشر به عنوان یک آرمان والای اجتماعی مورد توجه بوده و در تعالیم پیامبران الهی و مصلحان اجتماعی جایگاهی محوری داشته است؛ به گونه‌ای که می‌توان تحقق آن را از اهداف اساسی بعثت انبیا دانست.

عدالت از مفاهیم همپای مدنیت انسان است؛ از این رو در کلام اسلامی، از جمله علل و فلسفه‌های نبوت عامه به شمار آمده است. اگر پیامبران به اجرای عدالت از طریق اجرای شریعت تأکید ورزیدند، فلاسفه و متفکران، به تبیین و تحلیل و نظریه‌پردازی درباره‌ی مفهوم عدالت و بنای نظام‌های سیاسی و اجتماعی بر مبنای آن پرداختند (ندائی، ۱۳۸۵: ۹). در دین مبین اسلام، مقوله عدل و عدالت از جایگاهی رفیع برخوردار بوده و به عنوان یکی از اصول بنیادین اعتقادی، هم‌تراز با توحید، مورد تأکید قرار گرفته است. این اصل، نه تنها یکی از صفات ذاتی خداوند محسوب می‌شود، بلکه مبنا و اساس هستی و نظام خلقت را تشکیل می‌دهد که خود مستلزم بررسی‌های عمیق کلامی و فلسفی در ریشه‌ها و مبانی آن است. در نتیجه، اسلام در هر دو ساحت تکوین (نظام آفرینش) و تشریع (قوانین و احکام)، و همچنین در ابعاد فردی و اجتماعی، اهتمام ویژه‌ای به مقوله عدالت ورزیده است (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۲: ۹).

در بررسی اسلام از هر منظر و رویکردی، نمی‌توان عدالت را امری حاشیه‌ای یا نامرتبط با ماهیت این دین الهی دانست. بلکه عدالت در اندیشه اسلامی، یکی از مؤلفه‌های بنیادین و محوری به شمار می‌آید. چنان‌که دکتر شریعتی نیز بر این نکته تأکید می‌کند که گرایش عمومی مردم ایران به اسلام، تا حد زیادی ناشی از پیام عدالت‌خواهی و ظلم‌ستیزی آن بوده است. از این منظر، هرچند توحید، نبوت و معاد از اصول مشترک همه ادیان الهی محسوب می‌شوند، اما عدل و امامت، به مثابه دو اصل مشخص و متعهد در حیات انسانی، از ویژگی‌های متمایز و طرح‌شده در اسلام هستند و در متن رسالت پیامبر اکرم (ص) جای دارند (شریعتی، ۱۳۶۸: ۴۴۶).

قرآن کریم، نیز با توجه ویژه به این مفهوم آن را به صورت اصلی بنیادین مطرح کرده و به آن فرمان داده و عمل به آن را واجب می‌کند: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ...» (نحل: ۹۰). افزون بر تأکیدات مکرر قرآن کریم بر اصل عدالت، سیره نظری و عملی امام علی (ع) نیز گواهی روشن بر جایگاه محوری این مفهوم در اندیشه اسلامی است؛ سیره‌ای که در آن، رعایت انصاف و برقراری مساوات میان تمامی اقشار جامعه، اعم از مسلمان و غیرمسلمان، به روشنی جلوه گر است. امام علی (ع) عدالت را مبنای قوام و موفقیت جامعه دانسته و آن را محور اساسی سیاست‌گذاری و اداره حکومتی قرار می‌دهد که خود زمام آن را در دست دارد.

بر این اساس، نوشتار حاضر به تبیین مفهوم عدالت و تمایز آن با «قسط» پرداخته و سپس اهمیت عدالت اجتماعی در اندیشه امام علی (ع)، شاخصه‌های جامعه عادلانه و پیامدها و ثمرات استقرار عدالت در ساختار اجتماعی را مورد تحلیل و بررسی قرار می‌دهد.

۲. مبانی مفهومی عدالت و قسط در متون اسلامی

۱.۲. مفهوم‌شناسی واژه‌ی عدل

لغت پژوهان واژه عدل را به معنای استقامت چیزی، مستقیم بودن، مساوات، داد، انصاف، حکم حق، میزان و امر متعادل دانسته‌اند (ابن منظور، ۱۴۰۸: ۸۳-۸۸). ابن فارس در واکاوی ریشه‌شناختی واژه‌ی «ع-د-ل»، بر وجود دو اصل متضاد در این ماده‌ی لغوی تأکید می‌ورزد: ۱. اصل اول (مبتنی بر استقامت و برابری)؛ این معنا بر مفاهیم «برابری» و «پایداری» دلالت دارد. در این سیاق، «عدل» به فردی اطلاق می‌شود که سیرت مستقیم و رفتار مقبول او، رضایت عمومی را در پی دارد (جمع آن «عدول» است). در این کاربرد، «عدل» در تقابل کامل با «جور و ستم» قرار می‌گیرد. ۲. اصل دوم (مبتنی بر اعوجاج و انحراف)؛ این معنا نشانگر خروج از مسیر مستقیم و کجی است؛ چنان‌که در آیه شریفه «ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ» (و کسانی که کافر شدند، برای پروردگارشان شریک و هم‌تا قرار می‌دهند)، واژه‌ی «یعدلون» در معنای انحراف از توحید و برابرسازی خالق با مخلوق به کار رفته است (ابن فارس، ۱۳۶۰، ج ۴: ۲۴۷).

طریحی نیز در مجمع‌البحرین گفته که فرق عدل و عدل آن است که اولی مثل شی است از جنس آن و دومی بدل آن است هر چند از غیر جنس باشد (طریحی، ۱۳۶۷، ج ۵: ۴۲۰). در پایان مصطفوی بر آن است که عدل حالتی است بین افراط و تفریط، به گونه‌ای که در این حد وسط زیادت یا نقصانی قرار نداشته و اعتدال کامل مراعات شده و به خاطر همین مفهوم است که از میانه‌روی، مساوات، و استقامت به «عدل» تعبیر گردیده است (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۸: ۵۵).

در واکاوی تعاریف ارائه‌شده از مفهوم «عدالت»، مشاهده می‌شود که مؤلفه‌هایی همچون «مساوات»، «برابری»، «میانه‌روی»، «التزام به حد وسط میان افراط و تفریط» و «قرار دادن هر پدیده در جایگاه شایسته آن» از پرتکرارترین محورهای معنایی هستند. در نهایت، می‌توان عدالت را در این گزاره‌ی جامع خلاصه کرد: «استقرار هر پدیده‌ای در جایگاه متناسب آن و رعایت اعتدال در تمام ابعاد». این تعریف، بازتابی دقیق از آموزه‌ی حکیمانه‌ی امیرالمؤمنین (ع) است که می‌فرماید: «العدل یضع الامور مواضعها»؛ اصلی که در آن، عدالت، فرآیند موزون‌سازی هستی و انتظام‌بخشی به امور در مدار شایستگی معرفی شده است.

۲.۲. مفهوم‌شناسی واژه قسط

واژه قسط و ترکیبات آن ۲۵ مرتبه در قرآن آمده که ۲۲ مورد از آن به مفهوم عدالت ناظر بر زندگی اجتماعی انسان به کاررفته است. این واژه در دستگاه واژگانی زبان عربی، از ریشه‌ی «ق س ط» است که در متون مرجع لغوی، معانی متنوع اما هم‌سو برای آن ذکر شده است. ابن منظور در لسان‌العرب (۱۴۱۴ق، ج ۱: ۶۵۴)، در ذیل ریشه‌ی «قسط»، تصریح می‌کند که «القِسْطُ» به معنای «النَّصِيبُ» (سهم و بهره) است. وی می‌گوید: «قَسَطَ الرَّجُلُ قِسْطًا» یعنی سهم و بهره‌اش را گرفت. از این رو، در لغت، قسط با «حق‌مداری» و «توزیع عادلانه» گره خورده است. در فرهنگ تاج‌العروس (زبیدی، ۱۲۰۵ق، ج ۲: ۴۶۲)، نیز قسط به معنای «حِصَّة» (سهم اختصاصی) تعریف شده است که بیانگر دلالت این واژه بر استحقاق و ادای سهم هر فرد در جامعه است. راغب اصفهانی در کتاب ارزشمند مفردات الفاظ القرآن (۱۴۱۲: ۶۵۸)، میان قسط (با کسر قاف) و قَسْط (با فتح قاف) تفکیک قائل می‌شود؛ او «قسط» را به معنای «عدل» می‌داند، در حالی که «قَسْط» (به فتح) را به معنای «جور و ظلم» می‌شناساند. وی می‌افزاید قسط در قرآن به معنای «عدالت همراه با قضاوت و تقسیم» است. همچنین در صحاح اللغة (جوهری، ۱۳۳۴، ج ۱: ۲۶۸) آمده است: «أَقْسَطَ» به معنای «عَدَلَ» (عدالت ورزید) است. بنابراین، قسط در این کاربرد،

نه صرفاً یک مفهوم ذهنی، بلکه کنشی است که انحراف را اصلاح و امور را به مسیر استقامت بازمی گرداند. در قاموس-المحیط (فیروزآبادی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۲۸۵)، قسط به معنای «تقسیم کردن بر پایه عدل» آمده است. این معنا نشان دهنده آن است که برخلاف «عدل» که مفهومی کلی از برابری است، «قسط» دارای دلالت بر «فعل تقسیم» است. به عبارت دیگر، قسط همان «عدل مشهود» در مقام توزیع منابع است. ابن اثیر در النهایة فی غریب الحدیث و الأثر (۱۳۶۰، ج ۴: ۶۵) تأکید می کند که قسط به معنای انصاف و بازگرداندن حق به صاحب آن است و ریشه در معنای تعادل دقیق (توزین) دارد. با توجه به منابع ذکر شده، «قسط» در لغت اصیل عربی دارای سه مؤلفه اصلی است: الف. سهم محوری: ادای حصه هر فرد به طور دقیق؛ ب. اجرائی بودن: برخلاف عدل که می تواند مفهومی اخلاقی باشد، قسط بر فرآیند توزیع و تحقق عدالت در خارج تأکید دارد؛ ج. دقت محوری: پیوند با مفهوم ترازو و وزن که نشان دهنده لزوم محاسبات دقیق در برقراری عدالت اجتماعی است. بنابراین، وقتی امام علی (ع) در سیره حکومتی خود از «قسط» یاد می کنند، ایشان بر «نظام توزیعی دقیق بیت المال» و «ادای سهم هر طبقه از جامعه» تأکید دارند که این خود برداشتی است که کاملاً با معانی ریشه ای این واژه در منابع لغوی (مانند مفردات راغب و لسان العرب) مطابقت دارد.

۳.۲. مفهوم شناسی اصطلاحی واژه عدالت

در شریعت اسلامی، عدالت به معنای استقامت در مسیر حق و ترجیح دادن حکم عقل بر خواهش های نفسانی تفسیر شده است؛ بدین سان که فرد در مقام عمل، معیار داوری و تصمیم گیری خویش را حق و عقلانیت قرار دهد و از تبعیت بی ضابطه از هوی و تمایلات شخصی پرهیز کند. در اصطلاح فقیهان، عدالت مفهومی دقیق تر و ناظر به ساحت رفتاری و اخلاقی فرد است. بر اساس این تعریف، عدالت عبارت است از: اجتناب از گناهان کبیره، عدم اصرار بر گناهان صغیره، التزام به تقوا و پرهیز از افعال دون شأن و خلاف مروت. مجموعه ای این ویژگی ها در فقه اسلامی با عنوان «ملکه عدالت» شناخته می شود؛ یعنی حالتی پایدار و راسخ در نفس که انسان را به رعایت تقوا و ترک معصیت سوق می دهد و او را در مسیر التزام عملی به احکام شرع ثابت قدم می سازد (حق پناه، ۱۳۸۰: ۶۵).

تعریف علامه طباطبایی از عدالت چنین است: هی اعطا کل ذی حق من القوی حقه و وضعه فی موضعه الذی ینبغی له (موسوی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۲۱۷) به نظر می رسد تعریف فوق با توجه به بررسی بعد اجتماعی عدالت در این مقاله، به صواب نزدیک تر باشد.

شایان ذکر است که دانشمندان، تعاریف گوناگونی برای عدالت ارائه کرده اند و برخی از این تعاریف ها به دلیل تداول بیشتر در متون علمی، رواج بیشتری یافته اند. با این حال، بررسی این دیدگاه ها نشان می دهد که غالب عالمان اسلامی در جوهر معنای عدالت اشتراک دارند و عدالت را عمدتاً به این معنا فهمیده اند: قرار دادن هر چیز در جای مناسب خویش، رساندن حق به صاحب حق، و ایفای اهلیت ها و رعایت استحقاق ها. بر این اساس، عدالت مفهومی صرفاً توصیفی نیست، بلکه ناظر به تنظیم نسبت ها و حقوق در چارچوب «استحقاق» و «مناسب بودن» جایگاه هاست (اخوان کاظمی، ۱۳۷۸: ۶).

۳. عدالت اجتماعی در منظومه علوی؛ بنیان مشروعیت و ستون ثبات اجتماعی

۱.۳. جایگاه عدالت اجتماعی در اندیشه امام علی (ع)

عدالت امام علی (ع) از دیرباز زبانزد خاص و عام بوده است و سیره ی حکومتی آن حضرت به روشنی به تاریخ و جهان نشان

داده است که یکی از برجسته‌ترین و درخشان‌ترین شاخصه‌های حاکمیت اسلامی، استقرار عدل و پابندی عملی به آن در عرصه‌ی اداره‌ی جامعه است. او در تعریفی که از عدالت و حقیقت ارائه داده، می‌فرماید: «فالحق اوسع الاشياء فی التوافق و اضيقها فی التناصف» (دشتی، ۱۳۸۲: ۴۴۰)؛ یعنی: پس حق و عدالت گسترده‌تر از آن است که وصفش کنند و به هنگام عمل تنگنایی بی‌مانند است. در حقیقت، میان «گفتمان‌سازی برای عدالت» و «تحقق عینی آن» فاصله‌ای ژرف وجود دارد. اگرچه ترویج گفتمان عدالت فردی و اجتماعی در ساحت نظر، امری سهل و مورد توافق همگان است و همگان بر ضرورت آن تأکید می‌ورزند، اما اجرای عملی آن در روابط میان فردی و عرصه‌های اجتماعی، فرآیندی دشوار و طاقت‌فرسا است. این چالش تاریخی که نشان از تضاد میان «آرمان‌خواهی کلامی» و «عمل‌گرایی دشوار» دارد، بیانگر آن است که عدالت در مقام اجرا، نیازمند عبور از منافع شخصی و گذشتن از هوای نفس است؛ امری که به دلیل همین سختی، آن را به شاخصی برای سنجش عیار ایمان و التزام اخلاقی افراد و حاکمان بدل کرده است (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۲: ۹). عدالت در جامعه به اندازه‌ای با ارزش است که امام علی (ع) آن را از جود و بخشش برتر می‌داند (دشتی، ۱۳۸۲: ۴۳۷) همچنان که استاد مطهری در باب عدالت از دیدگاه امام علی (ع) می‌گوید: «عدل در اجتماع به منزله پایه‌های ساختمان است و احسان از نظر اجتماع به منزله رنگ آمیزی و نقاشی و زینت ساختمان است. اول باید پایه درست باشد بعد نوبت به زینت و رنگ آمیزی و نقاشی می‌رسد... به علاوه که همین جود و بخشش‌ها اگر با رعایت موازنه اجتماعی صورت نگیرد، می‌تواند موجب بدبختی عمومی و خرابی اجتماع گردد» (مطهری، ۱۳۶۱: ۱۰).

در پرتو جهان‌بینی علوی، «حکومت» به خودی خود، غایت و هدف غایی نیست؛ بلکه وسیله‌ای است در خدمت تحقق آرمان والای عدالت. آنچه به حکومت ارزش و اعتبار می‌بخشد، توانایی آن در احقاق حق و ستم‌دیدگان از ستمگران و بازداشتن جامعه از مسیر ظلم و انحراف است. در غیر این صورت، چنان که از بیان منسوب به امام علی (ع) مستفاد می‌شود، حکومتی که در خدمت استقرار عدل نباشد، ارزشی کمتر از یک «کفش پاره» نخواهد داشت. این دیدگاه، ماهیت ابزاری قدرت در اندیشه علوی را برجسته می‌سازد و تأکید می‌کند که مشروعیت و ارزش هر حکومتی، منوط به پابندی عملی آن به عدالت و خدمت به خلق است (دشتی، ۱۳۸۲: ۸۵). امام علی (ع) می‌فرماید: «مقصد همه تلاش‌ها و مبارزات ما اصلاح شهرها، بازگرداندن نشانه‌های از بین رفته‌ی دین و برقراری امنیت برای مظلومان می‌باشد» (دشتی، ۱۳۸۲: ۲۳۱). در مقام بازپس‌گیری اموال بخشیده‌شده توسط عثمان، امام علی (ع) قاطعانه اعلام می‌دارند: «سوگند به خدا، حتی اگر این اموال به صورت مهریه زنان درآمده یا با آن کنیزانی خریداری شده باشند، من آن را بازخواهم گرداند». این اراده‌ی استوار، ریشه در اعتقاد عمیق ایشان به اولویت عدالت اجتماعی بر منافع شخصی و مالکیت‌های ناعادلانه دارد. حضرت (ع) در ادامه، فلسفه‌ی این اقدام را تبیین می‌کنند: «زیرا [بازپس‌گیری این اموال] به گسترش عدالت در جامعه کمک می‌کند، و کسی که تاب تحمل عدالت را ندارد، ستم را نیز بر خود غیرقابل تحمل‌تر خواهد یافت». این سخن، پیوندی ناگسستنی میان اجرای عدالت، جلوگیری از ستم و پذیرش حاکمیت قانون توسط همگان، حتی در موارد دشوار و خلاف منافع فردی، برقرار می‌سازد (دشتی، ۱۳۸۲: ۵۹). در طلیعه‌ی دوران حکومت خویش، امام علی (ع) استقرار عدالت اجتماعی را در شمار ارکان بنیادین حکومت و در صدر اولویت‌های برنامه‌ی خویش قرار دادند. گواه بر این مدعا، فرمان صریح ایشان به «حارث بن ابی‌بلال»، والی منصوب در ایالت فارس و نواحی تابع آن، مبنی بر لزوم پابندی مطلق به عدالت و پرهیز اکید از ستم و بیداد است. حضرت هشدار می‌دهند که «ستم، موجب آوارگی مردم و بیزاری آنان از جامعه می‌شود و بیدادگری، شمشیر انتقام را از نیام برمی‌آورد و جامعه را به سمت درگیری و خشونت سوق می‌دهد». این دستورالعمل، بیانگر درک عمیق علوی از رابطه میان عدالت

حکومتی، ثبات اجتماعی و امنیت عمومی است و نشان می‌دهد که پاسداشت حقوق شهروندان، اصلی حیاتی برای حفظ انسجام و جلوگیری از فروپاشی اجتماعی تلقی می‌شده است (دشتی، ۱۳۸۲: ۴۹۹).

واکاوی محتوایی «نهج البلاغه» نشان می‌دهد که امام علی (ع) در مواجهه با مقوله‌ی عدالت، رویکردی جامع و چندساحتی داشته‌اند. با تحلیل آماری و مفهومی آموزه‌های ایشان در این اثر گران سنگ، می‌توان فراوانی موضوعی عدالت را در سه ساحت کلان تفکیک نمود: ۱. عدالت در ساحت اندیشگی و اخلاقی (۱۶ مورد)؛ در این بخش، عدالت در چارچوب «اصل وحدت گرایی» و «آزادمنشی» مطرح شده و به مثابه فضیلتی بنیادین برای پیوند ارکان جامعه و تعالی روح انسانی نگریسته می‌شود. ۲. عدالت در ساحت حقوقی، سیاسی و اداری (۳۴ مورد)؛ این بیشترین بسامد را در بیانات حضرت به خود اختصاص داده است که نشان‌دهنده تأکید ویژه‌ی ایشان بر تنظیم روابط قدرت، نحوه‌ی حکمرانی و لزوم حاکمیت قانون بر کارگزاران و نظام سیاسی است. ۳. عدالت در ساحت اقتصادی (۲۰ مورد)؛ در این بخش، حضرت بر توزیع عادلانه‌ی ثروت، مبارزه با تبعیض‌های مالی و صیانت از بیت‌المال متمرکز شده و عدالت را در بستری عینی و مادی بازتعریف کرده‌اند. این آمار توصیفی، به‌خوبی نشانگر آن است که عدالت در منظومه‌ی فکری امام علی (ع)، صرفاً یک آرمان انتزاعی نیست، بلکه نظامی منسجم است که تمامی شئون فردی و اجتماعی یک جامعه‌ی پویا را در بر می‌گیرد (مولانا، ۱۳۸۰: ۲۰۰).

از منظر امام علی (ع)، «عدالت اجتماعی» نه تنها اصلی اخلاقی، بلکه اصلی بنیادین و همگرای حکمرانی مشروع است که تمامی ابعاد سیاسی، اقتصادی و اداری جامعه را در بر می‌گیرد. یکی از برجسته‌ترین جلوه‌های این نگرش، در فرمان تاریخی آن حضرت به مالک اشتر نخعی، هنگامی که وی را به حکومت مصر منصوب ساخت، تجلی یافته است. این عهدنامه، در حقیقت، منشور جامع عدالت اجتماعی و مدیریتی در نظام اسلامی به شمار می‌آید و چکیده‌ای است از اصول وحدت گرایی، آزادمنشی، عدالت حقوقی، عدالت اقتصادی، و عدالت در مدیریت سازمانی. مطالعه‌ی دقیق این سند نشان می‌دهد که تمامی خطوط و فرازهای آن، بر محور اجرای عدالت و رعایت انصاف استوار است و امام در سراسر آن، والی را به رفتار عادلانه، مردم‌دوستی، و پاسخ‌گویی به حقوق انسانی شهروندان فرامی‌خواند. به تعبیر دقیق‌تر، فرمان امام به مالک اشتر را می‌توان بیانیه‌ای راهبردی در اخلاق حکمرانی مبتنی بر عدالت اجتماعی دانست؛ متنی که قرن‌ها پیش از ظهور نظریه‌های مدرن عدالت، بر لزوم برابری، رعایت کرامت انسانی، و محدودسازی قدرت سیاسی برای جلوگیری از فساد، تأکید می‌ورزد.

یکی از فرازهای تأثیرگذار این فرمان، آیینی روشن از نگاه انسان‌گرای علوی است: «دلت را سرشار از محبت و نرمی نسبت به مردم ساز، مبادا چون درنده‌ای باشی که خوردن آنان را غنیمت شماری؛ زیرا مردم از دو گروه بیرون نیستند: یا در دین با تو، یا در آفرینش با تو برابر.» در این عبارت کوتاه اما عمیق، امام علی (ع) بنیاد سیاست‌ورزی اسلامی را نه بر تبعیض، بلکه بر انسان‌محوری و برابری ذاتی انسان‌ها استوار می‌سازد. چنین نگرشی، چنان ژرف است که می‌توان آن را هسته‌ی نظری عدالت اجتماعی در اندیشه‌ی اسلامی دانست؛ آن‌چنان‌که اجرای واقعی آن، جامعه‌ای مبتنی بر رحمت، کرامت، و اعتماد متقابل میان حاکم و مردم می‌آفریند (دشتی، ۱۳۸۲: ۵۶۵). این فراز به‌تنهایی گویای اوج اهتمام امام علی (ع) به عدالت فراگیر و انسانی است؛ عدالتی که هیچ‌گونه مرزبندی تبعیض‌آمیز میان انسان‌ها، اعم از مسلمان و غیرمسلمان، را برنمی‌تابد. از همین بخش فرمان می‌توان دریافت که در نگاه امام، عدالت اجتماعی صرفاً به معنای رعایت حقوق رسمی افراد نیست، بلکه با عطف، رأفت، و کرامت‌مداری در رفتار با مردم پیوندی عمیق دارد. به بیان دیگر، حکومت عادلانه از منظر امام علی (ع) تنها با اجرای قانون تحقق نمی‌یابد، بلکه نیازمند روحی انسانی و اخلاقی است که در آن زمامدار، مردم را نه ابزار قدرت، بلکه صاحبان حق و کرامت بداند. امام علی (ع) در ادامه‌ی همین رویکرد، مالک اشتر را به رعایت

همه‌جانبه‌ی انصاف در قبال خداوند، خویشتن، مردم، خویشاوندان و حتی نزدیکان و طرفداران خود فرا می‌خواند و می‌فرماید: «انصاف را در مورد خدا و مردم و خود و نزدیکان و هواداران رعایت کن، که اگر چنین نکنی ستم کرده‌ای، و آن کس که بر بندگان خدا ستم کند، خداوند از جانب بندگانش دشمن او خواهد بود» (همان: ۵۶۵) که به تصریح برخی شارحان نهج‌البلاغه منظور از انصاف در این عبارت، همان عدالت است.

امام در بخش‌های پایانی فرمان خود مالک را متوجه افراد تهیدست و نیازمند می‌کند و وی را به رسیدگی به نیازهای آنان سوگند می‌دهد، و آنان را بیش از سایرین محتاج انصاف و عدالت حکومت می‌داند. «خدا را خدا را، در مورد بینویان، نیازمندان، گرفتاران و ناتوانان... زیرا که این گروه از میان مردمان، به انصاف نیازمندترند از دیگران» (همان: ۵۶۵) از دیگر جلوه‌های عملیاتی عدالت اجتماعی در عهدنامه مالک اشتر، قاطعیت در برابر متجاوزان به حقوق عمومی و بازگرداندن حق به صاحبان آن است. امام علی (ع) برای صیانت از سلامت نظام اداری و حفاظت از حقوق مردم، برخوردی سخت‌گیرانه با کارگزاران متخلف را تکلیف کرده و می‌فرماید: «همواره مراقب وضعیت یاران و کارگزاران باش؛ اگر یکی از آنان دست به خیانتی گشود، او را به کیفر عملش برسان؛ تازیانه‌ی مجازات را بر پیکرش فرود آور، گریبانش را به جرم خیانت بگیر و او را به خاک مذلت بنشان؛ چنان که داغ خیانت بر پیشانی‌اش نقش بندد و قلابه‌ی ننگ و بدنامی بر گردن او آویخته شود» (همان: ۵۶۵). این دستورالعمل صریح، نشانگر آن است که از منظر امام، پایگاه حکومتی نه مصونیتی برای کارگزار، بلکه عاملی برای تشدید مسئولیت اوست. در این رویکرد، تنبیه متجاوزان، صرفاً اقدامی کیفری نیست، بلکه فرآیندی است در جهت احیای اعتماد عمومی و تضمین عدالت که طی آن، علاوه بر اعاده‌ی حقوق تضییع شده، با ایجاد هزینه‌ی اجتماعی برای فساد، از تکرار آن در ساختار سیاسی پیشگیری می‌شود. در حقیقت امام علی (ع) تنها متفکری بود که به این دیدگاه جنبه‌ی عملی داد و به عنوان رئیس یک حکومت نظریات عدالت اجتماعی خود را در چارچوب دین اسلام جامه‌ی عمل پوشانید. پیوند ناگسستنی نام امام علی (ع) با مفهوم عدالت در تاریخ بشریت، بازتاب مستقیم التزام عملی ایشان به این اصل در تمامی ابعاد حکمرانی است. این جایگاه تا بدان جا ارتقا یافته که ایشان را «شهید راه عدالت» لقب داده‌اند؛ تعبیری که گویای حقیقتی عمیق در سیره‌ی ایشان است: «قُتِلَ فِي مَحْرَابِهِ لِشِدَّةِ عَدْلِهِ» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۹۷) (در محرابش به خاطر شدت عدالت خواهی‌اش به شهادت رسید).

با تأمل در مجموعه شواهد علوی مطرح شده، می‌توان دریافت که عدالت اجتماعی در اندیشه امام علی (ع) نه یک فضیلت فرعی، بلکه «منطق بنیادین تنظیم حیات جمعی» است. به بیان دیگر، عدالت در این دستگاه فکری صرفاً توصیه‌ای اخلاقی برای بهبود روابط انسانی نیست، بلکه اصلی است که مشروعیت قدرت، سلامت مناسبات اجتماعی، اعتبار قانون، و حتی امکان تداوم حیات سیاسی جامعه به آن وابسته است. از همین رو، کثرت ارجاع به «عدل» و «قسط» در قرآن و انعکاس پررنگ آن در سیره حکومتی امام علی (ع)، نشان می‌دهد که عدالت در نگاه علوی، از سطح یک مفهوم ارزشی انتزاعی فراتر رفته و به معیار سنجش همه ساختارهای اجتماعی و سیاسی تبدیل شده است.

نخستین نکته‌ای که از این مجموعه شواهد به دست می‌آید، آن است که عدالت اجتماعی در اندیشه علوی، ریشه در «غایت بعثت» و «فلسفه حکومت» دارد. آیه «لَيَقُومَنَّ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» به روشنی نشان می‌دهد که اقامه قسط، یکی از اهداف اساسی رسالت انبیا است؛ اما اهمیت این نکته در تفسیر علوی آن است که این هدف، بدون سازمان سیاسی و قدرت اجرایی، در سطح آرمان باقی می‌ماند. از منظر امام علی (ع)، حکومت ارزش ذاتی ندارد، بلکه ارزش آن تابع میزان توفیقش در احقاق حق، رفع ظلم و استقرار عدالت است. بنابراین، عدالت اجتماعی در نگاه ایشان، هم «فلسفه تأسیس حکومت» است و هم

«معیار ارزیابی کارآمدی آن». این تحلیل نشان می‌دهد که در اندیشه امام، قدرت اگر از عدالت تهی شود، نه تنها فضیلت نیست، بلکه به ابزاری برای تباهی اجتماعی تبدیل می‌شود. دوم آنکه عدالت اجتماعی در این منظومه، مفهومی «جامع و چندساحتی» است. آیات مورد استناد در باب یتیمان، زنان، داوری، شهادت، و حقوق مردم، همگی نشان می‌دهند که عدالت در منطق قرآنی و علوی، محدود به حوزه قضاوت یا تقسیم اقتصادی نیست، بلکه در تمام ساحت‌های زندگی اجتماعی حضور دارد. از این رو، تحلیل این شواهد نشان می‌دهد که عدالت اجتماعی در نگاه امام علی (ع)، شبکه‌ای به هم پیوسته از مناسبات انسانی را سامان می‌دهد: از خانواده تا حکومت، از قضاوت تا اقتصاد، و از رابطه حاکم با مردم تا رابطه افراد با یکدیگر. اهمیت این نکته در آن است که عدالت در اندیشه علوی، نه گزاره‌ای مقطعی برای حل یک بحران خاص، بلکه قاعده‌ای فراگیر برای ساختن نظم اجتماعی است. بر این اساس، هرگونه قرائت تقلیل‌گرایانه که عدالت را فقط در حوزه توزیع ثروت یا فقط در عرصه قضا محدود کند، با روح اندیشه امام علی (ع) سازگار نیست. سوم آنکه از منظر امام علی (ع)، عدالت اجتماعی مهم‌ترین ضامن «انسجام و ثبات اجتماعی» است.

در بخش‌های مختلف سیره حکومتی آن حضرت، به‌ویژه در هشدار نسبت به ظلم و بیدادگری، این معنا به روشنی دیده می‌شود که بی‌عدالتی صرفاً تخلفی اخلاقی نیست، بلکه عامل مستقیم فروپاشی پیوندهای اجتماعی و برهم خوردن امنیت عمومی است. وقتی امام (ع) ظلم را موجب آوارگی مردم، بیزاری آنان از جامعه و برانگیخته شدن خشم می‌داند، در واقع در حال صورت‌بندی یک اصل جامعه‌شناختی است: جامعه‌ای که در آن عدالت تضعیف شود، سرمایه اجتماعی، اعتماد عمومی و همبستگی جمعی نیز رو به زوال می‌رود. بنابراین، اهمیت عدالت اجتماعی در اندیشه علوی از آن روست که این اصل، فقط حافظ حقوق افراد نیست، بلکه حافظ بقای جامعه نیز هست. چهارم آنکه عدالت در نگاه امام علی (ع)، پیوندی وثیق با «حق» دارد و از این رو، امری صرفاً احساسی یا سلیقه‌ای نیست. فراز مشهور «فالحق اوسع الاشياء فی التواصف و اضيقها فی التناصف» نشان می‌دهد که از نظر امام، سخن گفتن از حق و عدالت آسان است، اما عمل به مقتضای آن دشوار. تحلیل این کلام نشان می‌دهد که عدالت اجتماعی در اندیشه علوی، زمانی اهمیت واقعی می‌یابد که از مرحله شعار عبور کرده و به حوزه «تحمل هزینه‌های حق‌مداری» وارد شود. به تعبیر دیگر، ارزش عدالت در نگاه امام نه به محبوبیت لفظی آن، بلکه به قدرت آن در مهار منافع شخصی، محدود کردن خودکامگی و واداشتن صاحبان قدرت به پاسخ‌گویی است. از همین جاست که عدالت به شاخص صدق اخلاقی و دینی حاکمان تبدیل می‌شود. حاکمی که در گفتار از عدالت دفاع کند اما در عمل در برابر تبعیض، رانت و تجاوز به حقوق مردم سکوت ورزد، در منطق علوی از عدالت فاصله گرفته است. پنجم آنکه در اندیشه امام علی (ع)، عدالت اجتماعی بر «تقدم ساختاری» نسبت به احسان و بخشش دلالت دارد. برتر دانستن عدالت بر جود، بیانگر آن است که جامعه عادلانه را نمی‌توان بر اساس ترحم فردی یا خیرخواهی پراکنده بنا کرد. احسان، هرچند ارزشمند است، اما اگر جای عدالت را بگیرد، ممکن است به بازتولید نابرابری و وابستگی بینجامد. تحلیل این اصل نشان می‌دهد که امام علی (ع) درک دقیقی از تفاوت میان «حلّ اخلاقی موقت» و «اصلاح ساختاری پایدار» داشته است. عدالت، پایه و اسکلت جامعه است؛ در حالی که بخشش و احسان، اگر در بستر عدالت قرار نگیرد، نمی‌تواند تضمین‌کننده سلامت عمومی نظم اجتماعی باشد. این نکته، اهمیت عدالت اجتماعی را در اندیشه امام دوچندان می‌کند؛ زیرا نشان می‌دهد که از منظر ایشان، اصلاح جامعه باید از مسیر استقرار قواعد عادلانه بگذرد، نه از راه جبران‌های موردی و سلیقه‌ای. ششم آنکه عدالت اجتماعی در سیره امام علی (ع)، ماهیتی کاملاً «عملیاتی و اجرایی» دارد.

تفاوت اساسی امام علی (ع) با بسیاری از صاحبان اندیشه در این است که ایشان عدالت را تنها در سطح تعلیم و توصیه نگه نداشت، بلکه آن را در مقام حکومت آزمود. بازپس‌گیری اموال نامشروع، تأکید بر برابری در بهره‌مندی از بیت‌المال، سخت‌گیری نسبت به کارگزاران خائن و سفارش‌های مکرر به انصاف در عهدنامه مالک اشتر، همگی نشان می‌دهد که عدالت در نگاه علوی، بدون سازوکار اجرایی معنا نمی‌یابد. از دیدگاه این پژوهش، اهمیت عدالت اجتماعی در اندیشه امام علی (ع) دقیقاً در همین نقطه آشکار می‌شود: عدالت وقتی ارزش حقیقی می‌یابد که قدرت سیاسی را مهار کند، حقوق فرودستان را تضمین نماید و برای صاحبان نفوذ، حاشیه امن ایجاد نکند. بنابراین، عدالت علوی، عدالتی نهادمند و مسئولیت‌آفرین است، نه عدالتی صرفاً موعظه‌ای. هفتم آنکه در عهدنامه مالک اشتر، عدالت اجتماعی به عالی‌ترین صورت خود با «کرامت انسانی» پیوند می‌خورد. عبارت مشهور «مردم یا برادر دینی تو هستند یا همانند تو در آفرینش» نشان می‌دهد که بنیان عدالت در اندیشه امام، صرفاً عضویت دینی یا سیاسی نیست، بلکه انسان بودن انسان است. این نکته، از نظر تحلیلی بسیار مهم است؛ زیرا نشان می‌دهد که عدالت اجتماعی در منظومه علوی، بر نوعی انسان‌گرایی اخلاقی و الهی استوار است که هرگونه تبعیض ناروا را نفی می‌کند. از این منظر، اهمیت عدالت تنها در تنظیم روابط قدرت نیست، بلکه در حفظ حرمت ذاتی انسان‌ها نیز هست. به همین دلیل، حکومت عادلانه در اندیشه امام، حکومتی است که مردم را نه ابزار سلطه، بلکه صاحبان حق بداند. هشتم آنکه توجه ویژه امام علی (ع) به ینوایان، نیازمندان و طبقات آسیب‌پذیر، نشان می‌دهد که عدالت اجتماعی در نگاه ایشان، بدون حساسیت نسبت به نابرابری‌های واقعی جامعه تحقق نمی‌یابد. این امر بیانگر آن است که عدالت علوی، صرفاً به معنای برابری صوری نیست، بلکه مستلزم ملاحظه موقعیت گروه‌هایی است که بیش از دیگران در معرض محرومیت و ستم‌اند. به تعبیر دیگر، امام علی (ع) از نوعی عدالت حمایتی و ترمیمی دفاع می‌کند که در آن، حاکمیت موظف است به‌صورت فعال برای استیفای حقوق محرومان وارد عمل شود. این تحلیل، اهمیت عدالت اجتماعی را از سطح برابری حقوقی صرف، به سطح مسئولیت اجتماعی حکومت در قبال اقشار ضعیف ارتقا می‌دهد.

در جمع‌بندی این بحث می‌توان گفت که اهمیت عدالت اجتماعی در اندیشه امام علی (ع) از آن روست که این مفهوم، کانون اتصال دین، اخلاق، سیاست، اقتصاد و حقوق است. عدالت در این دستگاه فکری، هم هدف بعثت است، هم معیار مشروعیت حکومت، هم ضامن ثبات اجتماعی، هم شرط کرامت انسانی، و هم سازوکار حمایت از محرومان و مهار صاحبان قدرت. از این رو، اگر بخواهد جوهره حکمرانی علوی در یک اصل خلاصه شود، آن اصل چیزی جز عدالت اجتماعی نخواهد بود. به بیان دقیق‌تر، در اندیشه امام علی (ع)، جامعه دینی بدون عدالت، نه از حیث اخلاقی کامل است، نه از حیث سیاسی مشروع و نه از حیث اجتماعی پایدار. همین پیوند عمیق و چندلایه است که عدالت اجتماعی را به یکی از محوری‌ترین و تعیین‌کننده‌ترین مفاهیم در منظومه فکری علوی تبدیل کرده است.

۴. دلالت‌های اجتماعی و حکومتی عدالت علوی

امام علی (ع)، که بنیاد حکومتش بر برابری استوار بود، هرگز اجازه نمی‌داد کسی به سبب چنین تفاوت‌هایی از حقوق انسانی محروم شود یا در اجرای قانون با تبعیض روبه‌رو گردد. ایشان، به پیروی از پیامبر اکرم (ص) که همه‌ی انسان‌ها را همچون دانه‌های شانه برابر می‌دانست، به‌صراحت اعلام می‌کند: بدانید که مردم نزد ما برابر و یکسان‌اند (قربانی، ۱۳۶۰: ۱۵۱) آنچه از کلام امام علی (ع) می‌توان استنباط، و به عنوان شاخصه عدالت اجتماعی معرفی کرد، عبارت است از:

الف. عدالت، سنتی الهی و بنیادی‌ترین اصل در نظام آفرینش: عدل و عدالت از صفات ثبوتیه الهی است و تحقق آن در جامعه انسانی و توسط انبیا و اولیا به واسطه خلیفه بودن انسان است. خداوند در آیه ۲۵ سوره‌ی حدید می‌فرماید: «لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط» (کلیشمی، ۱۳۷۲: ۲۳۲)؛ به این معنا که در جامعه دینی خدا محور، عدالت به عنوان سنت الهی باید بر پا داشته شود تا بدین سبب شرافت و کرامت انسانی در آن جامعه حفظ شود و آرامش و ثبات اجتماعی در جامعه ایجاد گردد (عبدالملکی، ۱۳۷۲: ۳۱۱).

ب. عدالت، سنگ بنای حکومت: تشکیل حکومت، بستری اساسی برای تحقق عدالت اجتماعی است. پیامبران الهی و جانشینانشان، همواره بر تشکیل حکومتی تأکید داشته‌اند که بتواند عدالت را در تمام ابعاد فردی و اجتماعی، از جمله ابعاد اقتصادی، حقوقی و فرهنگی، گسترش دهد و زمینه‌ساز شکوفایی استعدادهای انسانی و سعادت جامعه باشد (حق‌پناه، ۱۳۸۰: ۷۲).

در واقع، می‌توان هرگونه نابسامانی را نشانه‌ای از بی‌عدالتی دانست؛ لذا اگر عدالت به هدف اصلی حکومت تبدیل شود و زمینه‌های تحقق آن مهیا گردد، امور جامعه سامان می‌یابد و تمامی افراد از عافیت، سلامت و کرامت بهره‌مند خواهند شد (دلشاد تهرانی، ۱۳۷۷: ۷۶). برپایی عدالت، فلسفه‌ی اصلی تشکیل حکومت در اندیشه‌ی امام علی (ع) است؛ تا آنجا که ایشان عدالت را مستحکم‌ترین ستون برای حفظ حکومت می‌دانند. در واقع، انتظام جامعه و برقراری امنیت و آرامش عمومی، همگی در گرو تحقق عدالت است (عبدالملکی، ۱۳۸۲: ۳۱۲).

ج. عدالت در قضاوت و دادرسی عادلانه در پیشگاه قانون: در نظام قضایی عادلانه، آحاد جامعه در برابر دادگاه و احکام آن، از جایگاهی کاملاً برابر برخوردارند؛ به گونه‌ای که تنها معیار توجه و برخورد، «انسانیت» است و تمامی افراد فارغ از نزدیکی یا دوری، دوستی یا دشمنی، در برابر حق، یکسان محسوب شده و هیچ امتیازی بر یکدیگر ندارند. از آنجا که بسیاری از کسانی که با بازیچه قرار دادن عدالت، احکام دادگاه‌ها را لوٹ کرده و مسیر حق را منحرف می‌ساختند، از طبقه اشراف و وابستگان آنان بودند، امام علی (ع) در برابر آنان رویکردی قاطع و غیرقابل تغییر اتخاذ کرد؛ به طوری که در راه استقرار این مساوات همگانی در دستگاه قضا، هیچ‌گونه انعطاف یا سازشی در سیره ایشان راه نداشت (جرdaq، ۱۳۶۹: ۵۴).

از این‌رو، در عهدنامه مالک اشتر دیده می‌شود که حضرت می‌فرماید: «زمامداران را نزدیکانی است که خودخواه و چپاول‌گرند و در معاملات، انصاف را رعایت نمی‌کنند؛ پس ریشه ستم‌کاری آنان را با بریدن اسباب آن بخشکان، و هیچ‌یک از اطرافیان و خویشاوندان را در واگذاری زمین‌ها بر دیگران مقدم مدار. با آنان چنان رفتار کن که قراردادی به سودشان و به زیان مردم منعقد نشود، خواه در امور مربوط به آبیاری مزارع باشد یا زراعت مشترک. حق را به صاحب حق، هر که باشد، نزدیک یا دور، پرداز و در این راه شکیا باش و این شکیایی را به حساب خدا بگذار» (دشتی، ۱۳۸۲: ۵۷۸). لذا دستورات که به مثابه‌ی قاعده‌ای لازم‌الاجرا برای کارگزاران و فرمانداران صادر شده است، می‌توان این مفهوم ناب را استخراج کرد: همه‌ی انسان‌ها در برابر داوری عادلانه و احکام قضایی، در جایگاه برابری قرار دارند و تمایزی میان فقیر و غنی یا خُرد و کلان نیست؛ بلکه معیار، پاداش یا کیفر افراد بر اساس کنش آنان است و در تحقق این عدالت، هیچ‌گونه اهمال یا کوتاهی نباید صورت پذیرد (جرdaq، ۱۳۶۹: ۵۵).

د. برابری همگان در برابر مسئولیت‌ها و جایگاه‌های حکومتی: بر اساس نظام حکومتی امام علی (ع)، تمامی افراد در دستیابی به مناصب حکومتی از جایگاهی برابر برخوردارند؛ به گونه‌ای که تنها معیار پذیرش و انتصاب، «لیاقت،

کارآمدی و شایستگی» فرد است. در این دیدگاه، توانمندی مدیریتی، یگانه سنگ محک برای واگذاری مسئولیت‌های اجتماعی به داوطلبان است و هیچ‌گونه تبعیض یا ملاحظات شخصی در آن راه ندارد (همان: ۸۳). در سیره حکومتی امام علی (ع)، انتخاب کارگزاران نباید بر پایه سلاقی شخصی یا خوش‌بینی‌های ساده‌انگارانه استوار باشد؛ چرا که شیفتگان قدرت ممکن است با ظاهرسازی و ریاکاری، ادعای شایستگی و امانت‌داری کنند. از همین رو، حاکم وظیفه دارد با عبور از ظاهر فریبنده، به تحقیق و تفحص دقیق پردازد و تنها کسانی را به مسئولیت بگمارد که در عمل، راست‌گویی و خدمت‌گرایی آنان به اثبات رسیده است (دشتی، ۱۳۸۲: ۵۷۸).

۵. حق‌مداری به جای فردمحوری: در نگرش امام علی (ع)، عدالت نه بر پایه منافع فردی یا تبعیض‌های قبیله‌ای و قومی، بلکه بر محور مساوات میان آدمیان و صیانت از جایگاه و حرمت انسانی بنا شده است (عبدالملکی، ۱۳۸۲: ۳۱۳). ایشان مساوات را در فرمان‌روایی اصل می‌دانست. اگر به فرمان حکومتی حضرت به مالک بنگریم درمی‌یابیم که همه دستورات در این فرمان به همه انسان‌هایی مربوط است که در جامعه اسلامی زندگی می‌کنند و هیچ‌گونه تفاوتی در ملیت، نژاد، رنگ و... میان مردم آن جامعه ملاحظه نشده است (محقق داماد، ۱۳۸۰: ۷۰). امام در فرمانش به مالک اشر می‌فرماید: قسمتی از بیت‌المال و قسمتی هم از محصول زمین‌های اسلامی را به نیازمندان و بینوایان و افراد محروم اختصاص ده، زیرا برای دور همان حقی است که برای نزدیک است (دشتی، ۱۳۸۲: ۵۷۸). همان‌طور که تبیین شد، امام علی (ع) در رعایت اصل برابری، چه در مرحله استنباط احکام، چه در پیشگیری از بسترهای سوءاستفاده و چه در فرآیند اجرای قانون، چنان دقتی به خرج داد که عدالت ایشان در تاریخ ماندگار شد و چون افتخاری تابناک بر تارک تاریخ بشریت درخشد (محقق داماد، ۱۳۸۰: ۷۷).

مجموعه گزاره‌ها و شواهد این بخش نشان می‌دهد که «عدالت علوی» صرفاً توصیه‌ای اخلاقی یا آرمانی انتزاعی نیست، بلکه منطق عملی سامان‌دهی جامعه و معیار ارزیابی حکومت است. در این چارچوب، عدالت از یک‌سو ریشه در «سنت الهی» و غایت بعثت دارد (لیقوم الناس بالقسط) و از سوی دیگر، در مقام سیاست‌گذاری و اداره جامعه، به صورت نظامی نهادمند جلوه می‌کند که هدف آن حفظ کرامت انسانی، تضمین امنیت اجتماعی و جلوگیری از فروپاشی اعتماد عمومی است.

از حیث دلالت اجتماعی، عدالت علوی بر برابری انسان‌ها در حقوق پایه و نفی هرگونه طبقه‌بندی تبعیض‌آمیز (بر مبنای نژاد، قبیله، ثروت و جایگاه اجتماعی) استوار است. این برابری البته به معنای یکسان‌سازی مکانیکی نیست، بلکه به معنای رفع امتیازات ناروا و «حق‌سپاری» در مناسبات اجتماعی است؛ یعنی هر فرد به اندازه حق و استحقاقش دیده می‌شود و هیچ‌کس صرفاً وابستگی یا نفوذ، از چرخه پاسخ‌گویی خارج نمی‌ماند. نتیجه چنین رویکردی، تقویت همبستگی اجتماعی، کاهش احساس محرومیت نسبی و افزایش سرمایه اجتماعی در جامعه است.

از حیث دلالت حکومتی، عدالت در اندیشه امام علی (ع) سنگ‌بنای مشروعیت و ستون قوام دولت است؛ به این معنا که حکومت وقتی ارزشمند است که ابزار اجرای قانون و احقاق حق باشد، نه سازوکار توزیع رانت. لذا در سیره علوی، عدالت در سه عرصه کلیدی صورت‌بندی اجرایی می‌یابد: ۱. قضاوت و دادرسی برابر که در آن «نزدیکی و دوری، فقر و غنا» منشأ امتیاز نیست؛ ۲. نظام اداری و کارگزاری شایسته‌محور که انتصاب‌ها را بر معیار کارآمدی و امانت می‌نشاند و راه را بر ویژه‌خواری نزدیکان می‌بندد؛ ۳. مدیریت بیت‌المال و حقوق عمومی که در آن حق دور مانند حق نزدیک شمرده می‌شود و حمایت از محرومان، جزئی از تکلیف حکمرانی عادلانه است.

برآیند این مؤلفه‌ها نشان می‌دهد عدالت علوی، نوعی «حکمرانی حق‌محور» است که در آن قانون بر رابطه، شایستگی بر وابستگی، و حق بر مصلحت‌های شخصی و گروهی تقدم دارد. بنابراین، مهم‌ترین دلالت عدالت علوی آن است که جامعه و حکومت، تنها در پرتو عدالت می‌توانند به ثبات، امنیت، رضایت عمومی و اعتماد پایدار دست یابند؛ و هر جا تبعیض و خاص‌گرایی جای عدالت را بگیرد، همان‌جا زمینه بحران‌های اجتماعی و سستی پایه‌های حکومت فراهم می‌شود.

۱.۴. عدالت اجتماعی؛ محور نظم‌آفرین و پیشران توسعه در اندیشه‌ی علوی

در اندیشه‌ی امام علی (ع)، عدالت نه یک انتخاب در کنار سایر سیاست‌ها، بلکه جوهره‌ی حیات‌بخش یک جامعه و تنها بستر ممکن برای «توسعه» حقیقی است؛ چنان که حضرت می‌فرمایند: «انّ فی العدل سعه، و من ضاق علیه العدل فالجور علیه اضیق» (دشتی، ۱۳۸۲: ۵۸). بر این اساس، عدالت در منظومه علوی، نه صرفاً یک هنجار اخلاقی، بلکه راهبردی‌ترین مؤلفه برای تضمین پایداری و تعالی اجتماعی است. ثمرات این عدالت‌محوری را می‌توان در سه ساحت بنیادین تحلیل کرد:

الف. اصلاح ساختار جامعه و قوام حکومت

نخستین ثمره‌ی عدالت، تأثیر مستقیم آن بر اصلاح بدنه اجتماعی و ماندگاری ساختار سیاسی است. امام علی (ع) تصریح می‌کنند که «الرعيه لا یصلحها الا العدل» (خوانساری، ۱۳۶۰: ۲۹). این اصلاح‌گری، از طریق «تعديل اقتصادي» و رفع شکاف‌های طبقاتی صورت می‌پذیرد؛ جایی که عدالت مانع از تجمع ثروت در دست اقلیتی خاص (تکاثر) شده و با ریشه‌کنی فقر، که خود زائیده بی‌عدالتی است، زمینه رشد و سلامت جامعه را فراهم می‌آورد (حکیمی، ۱۳۸۲: ۱۰۵). حضرت در تحلیلی راهبردی می‌فرمایند: «انّ الناس ما افتقروا و لا احتاجوا و لا جاعوا و لا عروا الا بذنوب الاغنياء» (صدوق، ۱۳۶۷، ج ۲: ۷). این رویکرد نشان می‌دهد که از منظر علوی، رفاه عمومی نه با صدقه، بلکه با اجرای عدالت اقتصادی به دست می‌آید. همچنین، عدالت ضامن بقای حاکمیت است؛ چرا که «ما حصن الدول بمثل العدل» (خوانساری، ۱۳۶۰: ۳۹) و هیچ سازوکاری به اندازه استقرار عدالت نمی‌تواند از یک دولت در برابر بحران‌ها محافظت کند.

ب. نوسازی اخلاقی و همبستگی اجتماعی

استقرار عدالت، بستر عینی برای تحقق فضایل اخلاقی است. با محو تبعیض، «همدلی و برادری» جایگزین «تفرقه و خصومت» می‌شود. عدالت در این مقام، عاملی است که «یک‌رنگی» و «اعتماد عمومی» را به پیکره‌ی اجتماع بازمی‌گرداند. علاوه بر این، سلامت روانی جامعه در پرتو عدل تأمین می‌شود، زیرا عدالت به تعبیر امام علی (ع) به معنای «حیات» است: «العدل حياه» (خوانساری، ۱۳۶۰: ۱۵). در چنین فضایی است که استعدادهای انسانی شکوفا شده و ملت‌ها به عزت و سربلندی پایدار دست می‌یابند.

ج. تمدن‌سازی و احیای دین

عدالت در اندیشه امام علی (ع)، نه تنها ناظر به امور دنیوی، که ضامن بقای حریم دین نیز هست: «العدل حياه الاحكام» (خوانساری، ۱۳۶۰: ۱۵). این پیوند میان عدالت و دین، به معنای آن است که احکام شریعت در بستر بی‌عدالتی، کارکرد تمدن‌ساز خود را از دست می‌دهند. همچنین، عمران و آبادانی شهرها و جوامع نیز مستقیماً به حضور حاکم عادل وابسته است: «لا یكون العمران حیث یجور السلطان» (همان: ۳۵). بنابراین، توسعه و سازندگی یک جامعه، نه در پروژه‌های صرفاً مادی، بلکه در گروی استقرار ساختار عدالت‌بنیان است.

برآیند این ثمرات نشان می‌دهد که در اندیشه‌ی امام علی(ع)، عدالت یک «اصلِ مادر» است که سایر متغیرهای اجتماعی (اعم از اقتصاد، امنیت، اخلاق، و دین) را حولِ خود تنظیم می‌کند. جامعه‌ی عدالت‌محور در این نگاه، جامعه‌ای است که در آن «توسعه» (سعه) رخ داده است؛ چرا که بی‌عدالتی، همواره به «تنگنا» و «انقباض» منجر می‌شود. تحلیل نهایی این است که عدالت در سیره علوی، نه یک هدف غایی دست‌نیافتنی، بلکه «نظمِ ضروری» برای پیوند میان «بقا» و «کمال» است. بقای حکومت و جامعه بدون عدالت، ناپایدار و فرسایشی است و کمالِ انسانی بدون آن، ناممکن. لذا، امام علی(ع) با پیوند زدن این مفاهیم (از اصلاح اخلاقی تا عمرانِ سرزمینی)، عدالت را از یک مفهوم نظری به یک «نظام عملیاتی» تبدیل می‌کند که در آن رفاه، امنیت و کرامت، نه به عنوان دستاوردهای جانبی، بلکه به عنوان نتیجه‌ی حتمی اجرای عدالت فراگیر تحقق می‌یابند.

۵. نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با بازخوانی سیره نظری و عملی امام علی(ع)، نشان داد که عدالت اجتماعی در منظومه فکری ایشان نه یک فضیلت اخلاقی فردی، بلکه یک «کلان‌پروژه حکمرانی» است که تمامی ارکان جامعه را به هم پیوند می‌دهد. یافته‌های این نوشتار تأکید می‌کند که عدالت در اندیشه علوی، «هسته‌ی مرکزی» نظام‌سازی است؛ به این معنا که آزادی، قانون و نظم اجتماعی در فقدان عدالت، دچار انحراف یا زوال می‌شوند.

تحلیل‌های ارائه شده در این مقاله، سه دلالت بنیادین را برای عدالت در اندیشه علوی آشکار می‌سازد: نخست آنکه عدالت، «سنگ محک مشروعیت» حاکمیت است و هرگونه کنش سیاسی که منجر به تضییع حقوق عمومی یا بازتولید تبعیض شود، از منظر علوی فاقد اعتبار است. دوم، عدالت در این دیدگاه به مثابه «توازن پویا» عمل می‌کند؛ به گونه‌ای که تعادل میان حقوق فردی (آزادی) و مصلحت جمعی (نظم و قانون) صرفاً در بستر اجرای قسط محقق می‌گردد. و در نهایت، عدالت علوی یک «نظام‌واره‌ی حقوقی اخلاقی» است که کرامت ذاتی انسان را فراتر از تعلقات دینی و طبقاتی، به رسمیت می‌شناسد. بنابراین، دستاورد کلان این پژوهش آن است که عدالت اجتماعی در نگاه امام علی(ع)، به عنوان یک الگوی راهبردی برای «تداوم نظم اجتماعی» قابل اعتناست. درواقع، آنچه در سیره علوی مشاهده می‌شود، فراتر از یک الگوی تاریخی، یک «پارادایم کارآمد» برای مواجهه با چالش‌های ساختاری عدالت در جوامع دینی است. گذار از نگاه «اخلاقی صرف» به عدالت، به سوی «نگاه ساختاری و نظام‌مند»، ضرورتی است که نه تنها برای فهم دقیق اندیشه امام علی(ع)، بلکه برای کاربرد مفاهیم آن در بازخوانی نظریه‌های عدالت در دنیای معاصر، اجتناب‌ناپذیر است.

۶. منابع و مآخذ

۱. قرآن کریم.
۲. ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، (۱۳۶۰)، بی جا، دار احیاء الکتب العربیه.
۳. ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم، (۱۴۰۸)، لسان العرب، بیروت، دار احیاء التراثی، ج ۹.
۴. ابی هلال عسگری، بیتا، معجم الفروق اللغویه، بیجا، بی نا.
۵. اخوان کاظمی، بهرام، (۱۳۷۸)، «عدالت و خودکامگی در اندیشه ایران باستان»، مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی، ش ۱۴۳ و ۱۴۴.

۶. اخوان کاظمی، بهرام، (۱۳۷۸)، *عدالت در نظام سیاسی اسلام*، تهران: مؤسسه دانش و اندیشه معاصر.
۷. اخوان ارمکی، عباسعلی، (۱۳۸۲)، «عدالت از دیدگاه استاد مطهری»، *مجموعه مقالات برگزیده‌ی همایش عدالت اجتماعی و امام علی (ع)*، تهران: دانشگاه امام حسین (ع).
۸. اسحاقی، حسین، (۱۳۸۵)، «شاخصه های عدالت گستری در حکومت دینی»، *مجله فقه و اصول*، ش ۸۱.
۹. برزگر کلیشمی، ولی الله، (۱۳۷۲)، *جامعه از دیدگاه نهج البلاغه*، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
۱۰. جرداق، جرج، (۱۳۶۹)، *الامام علی (ع) صوت العدالة الانسانیة*، ترجمه سیدهادی خرم شاهی، قم: نشر خرم.
۱۱. حق پناه، رضا، (۱۳۸۰)، *عدالت اجتماعی در قرآن*، اندیشه حوزه، ش ۹.
۱۲. حکیمی، محمدرضا، (۱۳۸۲)، *جامعه سازی قرآن*، تهران: دلیل ما.
۱۳. خوانساری، جمال الدین محمد، (۱۳۶۰)، *شرح غرر الحکم*، تهران: دانشگاه تهران.
۱۴. دلشاد تهرانی، مصطفی، (۱۳۷۷)، *حکومت حکمت*، تهران: خانه‌ی اندیشه جوان.
۱۵. راغب اصفهانی، (۱۹۷۲)، *معجم مفردات الالفاظ القرآن*، بیروت: دارالفکر.
۱۶. رضی، محمد، (۱۳۸۲)، *نهج البلاغه*، ترجمه: محمد دشتی، قم: پارسیان.
۱۷. شریعتی، علی، (۱۳۶۸)، *مجموعه آثار دکتر شریعتی*، تهران: نشر آمون، ش ۲۶.
۱۸. شفاهی، امان الله، (۱۳۸۷)، «جایگاه عدالت و انصاف در عهد نامه مالک اشتر»، *مجموعه مقالات همایش مالک اشتر*، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۱۹. شیخ صدوق، (۱۳۶۷)، *من لا یحضره الفقیه*، ترجمه: محمد جواد غفاری، تهران: نشر صدوق.
۲۰. طالبی، ابوتراب، (۱۳۸۲)، «ارزیابی گفتمان عدالت و آزادی»، *مجموعه مقالات برگزیده‌ی همایش عدالت اجتماعی و امام علی (ع)*، تهران: دانشگاه امام حسین (ع).
۲۱. طریحی، فخرین محمد، (۱۳۶۷)، *مجمع البحرين*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۲۲. عبدالمکی، هادی، (۱۳۸۲)، «تبیین رابطه عدالت و انسجام اجتماعی از دیدگاه امام علی (ع)»، *مجموعه مقالات برگزیده‌ی همایش عدالت اجتماعی و امام علی (ع)*، تهران: دانشگاه امام حسین (ع).
۲۳. قرائتی، محسن، (۱۳۸۲)، *درس‌هایی از قرآن*، تهران: کانون تربیت و معارف اسلامی.
۲۴. قربانی، زین العابدین، (۱۳۶۰)، *امام علی (ع) و مسائل حقوقی*، نقل از کتاب یادنامه کنگره هزاره نهج البلاغه، تهران: بنیاد نهج البلاغه.
۲۵. محقق داماد، مصطفی، (۱۳۸۰)، *حقوق بشر از دیدگاه امام علی (ع)*، به نقل از کتاب دانشنامه امام علی (ع)، تهران: موسسه فرهنگی دانش.
۲۶. مصطفوی، حسن، (۱۳۶۰)، *التحقیق فی کلمات القرآن*، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۲۷. مطهری، مرتضی، (۱۳۶۹)، *سیری در نهج البلاغه*، قم: صدرا.
۲۸. مطهری، مرتضی، (۱۳۶۱)، *بیست گفتار*، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۹. معادیخواه، عبدالمجید، (۱۳۷۳)، *فرهنگ آفتاب*، تهران: نشر ذره.
۳۰. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴)، *تفسیر نمونه*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۱. موسوی، جمال الدین، (۱۳۸۰)، *عدالت اجتماعی در اسلام*، تهران: مؤسسه دانش و اندیشه معاصر.

۳۲. موسوی، محمد باقر، (۱۳۷۴)، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۳. مولانا، حمید، (۱۳۸۰)، «امام علی (ع) و ابعاد عدالت اجتماعی»، کتاب نقد، ش ۱۸.
۳۴. ندائی، محمدعلی، (۱۳۸۵)، عدالت در گفتمان انقلاب اسلامی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۳۵. هاشمی شاهرودی، (۱۳۸۲)، محمود، «عدالت اجتماعی از دیدگاه اسلام»، مجموع مقالات برگزیده همایش عدالت اجتماعی و امام علی (ع)، تهران: دانشگاه امام حسین (ع).